

ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی<sup>۱</sup>

سال سیزدهم - شماره چهارم - تیر ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۵۰

بررسی تأثیر دهخدا بر سبک طنزپردازی رضا گنجه‌ای

(ص ۱۲۵-۱۴۳)

محمد کشاورز<sup>۲</sup>، فرهاد درودگریان<sup>۳</sup> (نویسنده مسئول)، بهناز علیپور گسگری<sup>۴</sup>،

علی پدram میرزایی<sup>۵</sup>

تاریخ دریافت مقاله: خرداد ۱۳۹۸ تاریخ پذیرش قطعی مقاله: مهر ۱۳۹۸

### چکیده

یکی از پیشگامان طنزپردازی در ایران معاصر، علی‌اکبر دهخدا، نویسنده صاحب سبک است که همواره شاهد الگوبرداری طنزنویسان بسیاری از سبک و شیوه طنزآفرینی وی بوده‌ایم. یکی از طنزپردازان موفق و کمتر شناخته شده ایرانی که سبک طنزپردازی‌اش به شدت متأثر از سبک طنزنویسی دهخداست، رضا گنجه‌ای، بنیانگذار نشریه باباشمل است. موضوع این مقاله، بررسی مقایسه‌ای سبک طنزپردازی دهخدا و گنجه‌ای از طریق مقایسه دو ستون طنز «چرند و پرند» و «درد دل باباشمل» در چهار محور خصوصیات زبانی، خصوصیات ساختاری، شگردهای طنزپردازی و درونمایه است تا به این پرسش، پاسخ داده شود که گنجه‌ای تا چه حد در نوشتن مقالات طنزآمیز خود، متأثر از سبک دهخدا بوده است؟ با مقایسه میان تعدادی از مقالات این دو نویسنده، این نتیجه حاصل شد که سبک گنجه‌ای و دهخدا از جنبه خصوصیات زبانی (به‌ویژه به کارگیری زبانی ساده و مشحون از ضرب‌المثل‌های عامیانه) خصوصیات ساختاری، شگردهای طنزآفرینی (خصوصاً وارونه‌گویی، مقدمه‌پردازی‌های ابتکاری و...) و در زمینه محتوای آثار، شباهت قابل ملاحظه‌ای با یکدیگر دارند؛ البته تفاوت‌هایی نیز در هر یک از حوزه‌های یاد شده به‌ویژه از نظر ساختار روایت و برخی از شگردهای طنزپردازی، در نوشته‌های این دو نویسنده به چشم می‌خورد.

**کلمات کلیدی:** چرند و پرند، باباشمل، دهخدا، گنجه‌ای، طنز مطبوعاتی

۱- تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده‌اند.

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، ایران.

(Muhammadkeshavarz95@gmail.com)

۳- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، ایران (f.doroudgarian@yahoo.com)

۴- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، ایران (behnazg@yahoo.com)

۵- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، ایران (p\_mirzaie@pnu.ac.ir)

### **The effect of Dekhoda on satire style Reza Ganjei**

Mohammad Keshavarz<sup>۱</sup>, Farhad Doroudgarian<sup>۲</sup> (Corresponding Author), Behnaz Alipour Gaskari<sup>۳</sup>, Ali Pedram Mirzaei<sup>۴</sup>

#### **Abstract**

One of the pioneers of contemporary Iranian satire is the style writer Ali Akbord Khodha, who has always been seen as a satirist by many of his comic strips. Reza Ganjei, founder of Babashmal Magazine is one of the lesser known and successful Iranian satirists whose style of writing is heavily influenced by Dekhoda's satirical style. The subject of this paper is a comparative study of Dekhoda and Ganji's humorous style through the comparison of two "nonsense" and "heartache" humor columns in the four axes of linguistic, structural, humorous, and thematic questions to answer this question. To what extent has Ganjee been influenced by the style of God in writing his humorous articles? By comparing a number of articles by these two authors, it was concluded that the closet and Dekhoda styles were characterized by linguistic features (especially simple and folk-language proverbs), structural features, humorous techniques (especially reversal, introduction). Innovative and ...) and in terms of the content of the works, they are remarkably similar. There are, of course, differences in each of these areas, especially in terms of narrative structure and some of the satirical techniques, in the writings of the two authors.

**Keywords:** Charand o Parand, Babashamal, Dekhoda, Reza Ganjei, Press Satire

---

1 - PhD student in Persian Language and Literature, Graduate Center of Payame Noor University, Iran. (Muhammadkeshavarz95@gmail.com)

2 - Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Iran. (f.doroudgarian@yahoo.com)

3 - Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Iran. (behnazg@yahoo.com)

4 - Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Iran. (p\_mirzaie@pnu.ac.ir)

## ۱- مقدمه

با آغاز جنبش مشروطیت، تحولاتی گسترده در عرصه‌های گوناگون زندگی ایرانیان پدید آمد؛ چنان‌که در قلمرو سیاست، پایه‌های نظام استبدادی به لرزه درآمد و ساختار سنتی جامعه نیز دستخوش تغییراتی اساسی شد. دامنه این تحولات، به حوزه ادبیات نیز کشیده شد. در ادبیات مشروطه نیز میتوان بازتاب تحولات سیاسی و اجتماعی آن دوران را مشاهده نمود. در آثار این دوره، مضامین تازه‌ای چون وطن‌دوستی، ترویج و دفاع از آزادی و دموکراسی، توجه به اقشار فرودست جامعه و... جایگزین درونمایه‌های قدیم‌تر شدند. عواطف شخصی به عواطف اجتماعی تبدیل شد و پایه‌های ادبیات متعهد در جامعه، بی‌ریزی شد. در این دوران، محرک اصلی هنرمندان، احساسات فردی و لذت‌آفرینی صرف در آفرینش آثار ادبی نبود، بلکه اندیشه‌های متجددانه در حوزه‌های گوناگون سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، هنرمندان را به خلق آثار ادبی برمی‌انگیخت.

یکی از تحولات ادبی این دوران، رواج طنزنویسی به ویژه طنز مطبوعاتی به شیوه غربی بود. در این دوران، طنزپردازانی برجسته همچون نسیم شمال و دهخدا، به طنزپردازی، روحی تازه دمیدند و با بهره‌گیری از زبانی ساده و نزدیک به زبان مردم کوچه و بازار و الهام از سبک طنزپردازان اروپایی، شگردهایی تازه را برای طرح مسائل و دغدغه‌های فکری خود به کار بردند که به سرعت مورد توجه مخاطبان قرار گرفت.

شیوه‌ای که دهخدا در طنزپردازی در پیش گرفت، نه تنها توجه مخاطبان را به این شیوه جدید برانگیخت، بلکه باعث اقبال دیگر نویسندگان به این شیوه جدید نیز شد. یکی از طنزپردازانی که به شدت متأثر از سبک طنزپردازی دهخدا بود، گنجهای موسس نشریه باباشمل بود که به فاصله زمانی کمی پس از دوران مشروطه و در بجهت جنگ جهانی، فعالیت مطبوعاتی خود را آغاز کرد. گنجهای از همان سرمقاله اول باباشمل که «به یاد دخوا» نام داشت، ارادت و علاقه خاص خود را به خط‌مشی فکری و سبک هنری دهخدا نشان داد. سبک طنزپردازی دهخدا به قدری بر گنجهای تأثیر داشت که تقریباً در تمام مقالاتی که گنجهای با عنوان «درد دل باباشمل» در صفحه دوم نشریه باباشمل منتشر میکرد، میتوان رد پای دهخدا را در آن‌ها به وضوح حس کرد؛ آن‌گونه که با خواندن مقالات گنجهای، ناخودآگاه سبک نوشتاری مقالات «چرند و پرند» در ذهن خوانندگان، تداعی میشود. (طنز در کاغذ کاهی، صلاحی، صص ۱۹-۱۵) به این دلیل، میتوان از بسیاری جهات، گنجهای را با دهخدا مقایسه نمود. البته نباید از نظر دور داشت که در مورد شباهتهای نوشته‌های دهخدا و گنجهای، واژه «تأثیر» را مد نظر داریم و نه واژه «تقلید»؛ چرا که تقریباً شکی وجود ندارد که گنجهای به متن چرند و پرند به مثابه متنی الهام‌بخش مینگریست و ناگفته پیداست که هر نویسنده‌ای هر چقدر هم متأثر از نویسنده‌ای دیگر باشد، نوآوری‌هایی در خلق اثر خود به کار

میبرد تا از اتهام تقلید، مبراً باشد. این مسئله درباره گنج‌های نیز صدق میکند و وجود تفاوت‌های ساختاری و هنری نوشته‌های وی با مقالات دهخدا، این نکته را ثابت میکند. در پژوهش حاضر، با بررسی تعداد یکسانی از مقالات دهخدا و رضا گنج‌های و بررسی ساختاری و محتوایی این مقالات به روش کتابخانه‌ای، کوشش شده است تا کیفیت تأثیرگذاری «چرند و پرند» دهخدا بر «درد دل باباشمل» گنج‌های، نشان داده شود تا نهایتاً پاسخی برای این پرسش بیابیم که گنج‌های در نوشتن مقالات طنزآمیز خود، تا چه میزان متأثر از شیوه طنزپردازی دهخدا بوده است؟

## ۲- ضرورت و اهمیت تحقیق

طنزپردازان عموماً با قلم و هنر خود، با تمرکز بر نقاط ضعف و افشای مفاسد و کاستیها، دین خود را به جامعه ادا میکنند. در تأثیر و تأثر طنزپردازان از شیوه‌ها و شگردهای یکدیگر، شک نیست، اما چگونگی و میزان این تأثیر و تأثر و بررسی وجوه گوناگون آن، تاکنون کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است.

دهخدا به عنوان پیشگام طنز مطبوعاتی فارسی، به نحوی متأثر از شیوه طنزپردازی محمدجلیل قلی‌زاده (بنیانگذار و نویسنده نشریه ملانصرالدین) بوده است (از صبا تا نیما، آراین پور، ج ۲، صص ۹۷-۷۷) و از این طریق، زمینه‌ساز تغییر در ساختار و محتوای طنز فارسی شد. از سوی دیگر، گنج‌های نیز که خود، ترک زبان بود، علاوه بر آشنایی با سبک طنزپردازی و مطالب ملانصرالدین، متأثر از نوآوریهای دهخدا در طنز، با به خرج دادن ابداعات و خلاقیت‌هایی خاص، به سبکی ویژه در زمینه نگارش طنز مطبوعاتی دست یافت.

بحث و بررسی ابعاد تأثیر دهخدا به عنوان پیشگام طنز جدید فارسی بر گنج‌های به عنوان یکی از طنزپردازان جریان‌ساز ایرانی، در شناخت روند تغییر و تحولات طنز معاصر فارسی، مؤثر است و بخشی از خلاءهایی را که در این زمینه در پژوهش‌های علمی حوزه طنز به چشم می‌خورد، برطرف می‌سازد.

## ۳- پیشینه تحقیق

تأثیر انکارناپذیر دهخدا بر طنز معاصر فارسی به قدری است که تقریباً در تمام آثاری که درباره طنز فارسی منتشر میشود، به اشکال مختلف، اشاره‌ای به دهخدا و سبک طنزنویسی او میشود. درباره سبک هنری دهخدا در چرند و پرند، پژوهش‌هایی فراوان در قالب کتاب، پایان‌نامه و مقاله صورت گرفته است. از آن جمله میتوان به کتاب‌هایی نظیر «بازخوانی چرند و پرند»، اثر ولی‌الله درودیان، «صوراسرافیل و علی اکبر»، اثر کامیار عابدی، «نقد آثار علی اکبر دهخدا»، اثر عبدالعلی دستغیب، «معرفی و شناخت دهخدا»، اثر شهناز مرادی کوچی، «تأثیر دهخدا بر نظم و نثر معاصر ایران»، اثر قاسم صمیم بنی‌هاشمی، «دخوی نابغه» و «دهخدا مرغ سحر در شب تار» (گزیده مقاله‌ها درباره دهخدا) به کوشش ولی‌الله درودیان اشاره کرد. در نقطه

مقابل، علیرغم ارزش و اعتبار نشریهٔ باباشمل در دوران فعالیتش، در مورد سبک طنزپردازی گنجه‌ای، تاکنون اثر مستقلی منتشر نشده است و تقریباً تمام آنچه از وی در منابع مختلف به چشم می‌خورد، مطالبی است کلی و در هیچ‌یک از این منابع، اطلاعاتی در زمینهٔ سبک و شیوهٔ نوشتار و طنزآفرینی وی به دست داده نمی‌شود و مقالهٔ حاضر، اولین مطلبی است که به این موضوع می‌پردازد و میکوشد \_ولو به شکلی مختصر\_ به برخی از زوایای از نظر پنهان ماندهٔ سبک طنزپردازی گنجه‌ای بپردازد.

#### ۴- دهخدا و گنجه‌ای؛ طنزنویسانی برجسته در دو دورهٔ تاریخی مهم

دهخدا با سبک خاصی که در طنزنویسی در پیش گرفته بود و ماحصل آن را در چرند و پرند هایش بازتاب می‌داد، بر طنزنویسان پس از خود، تأثیری انکارناشدنی گذاشت. کیومرث صابری، معتقد است که مقالات طنز دهخدا، «نقطهٔ آغازی در طنز سیاسی انتقادی و الگوی طنزپردازان معاصر ایران بوده است» (خادم الفقرا؛ دخو علیشاه، صابری: ص ۳۴) که در هنگام انتشار و با توجه به اوضاع سیاسی آشفتهٔ آن زمان، با استفاده از زبانی قابل درک، طرف توجه عموم مردم قرار گرفت و دست به دست می‌شد. ابراهیم نبوی نیز در مورد تأثیر دهخدا بر طنزنویسان بعد از خودش می‌گوید: «دهخدا از نثری خوش‌آهنگ، جمله‌هایی کوتاه و گویا، نقل دیالوگ در جریان متن، رفت و آمد سریع از نثر گزارشی به حالت داستانی و بازگشت از آن و استفاده از ضرباهنگی پر تحرک در گزارش برخوردار بود. کار دهخدا چندان قدرتمند بود که تقریباً تمام نویسندگان طنز روزنامه‌ای پس از او کار دهخدا را در نوشتن دنبال کردند.» (کاوشی در طنز ایران، نبوی: ص ۱۸۲)

عمران صلاحی نیز با توجه به قرائن موجود در نوشته‌های گنجه‌ای و مقایسهٔ آن‌ها با مقالات دهخدا، معتقد است که «گنجه‌ای در نگارش مقالات طنزآمیزش، گوشهٔ چشمی به مقالات جلیل‌محمد قلی‌زاده مدیر روزنامهٔ ملانصرالدین و چرند و پرند دهخدا داشت.» (طنز در کاغذ کاهی، صلاحی: ص ۱۵) نباید فراموش کرد که تأثیرپذیری طنزنویسان از یکدیگر، به معنای کم‌ارزش جلوه دادن کار آنان نیست؛ چرا که اصولاً فعالیت این طنزپردازان، مکمل یکدیگر بوده است و در پیشرفت طنزپردازی ایران، نقشی بسزا دارد.

۳۶ سال پس از انتشار مقالات «چرند و پرند» در روزنامهٔ صوراسرافیل (سال ۱۲۸۶)، گنجه-ای اقدام به انتشار مقالاتی با عنوان «درد دل باباشمل» در نشریهٔ باباشمل (۲۵ فروردین ۱۳۲۲) می‌کند. در این فاصلهٔ زمانی، طنز سیاسی که دهخدا از پایه‌گذاران آن در مطبوعات ایران بود، با وجود بیش از ۲۰ نشریهٔ طنز (طنز در کاغذ کاهی، صلاحی: ص ۸) به سبب سیاستهای فرهنگی خاصی که در دوران سلطنت رضاخان اعمال می‌شد، رو به زوال گذاشت. اما گنجه‌ای با انتشار سرمقاله‌های آتشین خود در نشریهٔ باباشمل، بار دیگر به طنز سیاسی و اجتماعی، جانی تازه بخشید.

اگر چه در فاصله انتشار چرند و پرند دهخدا تا انتشار درد دل باباشمل، نشریات طنز همچنان، افتان و خیزان به حیات خود ادامه میدادند، اما اکثر آنان از حیث هنری و محتوایی، ارزش چندانی نداشتند و حتی نشریه توفیق که بعدها تبدیل به یکی از مهمترین نشریات طنز تاریخ ایران شد، به گفته گنجه‌ای «ارزش سیاسی و روشنفکری‌اش، تقریباً صفر بود.» (همان، ص ۱۸)

نشریه باباشمل از همان شماره اول، با استقبال خوانندگان مواجه شد و همین امر، گنجه‌ای را در راه انتشار آن، ثابت‌قدم کرد. باباشمل در آغاز انتشار، در ۸ صفحه کوچک و پنجشنبه هر هفته منتشر میشد. نویسندگانی که بعدها به چهره‌هایی سرشناس در ادبیات ایران تبدیل شدند، همچون احمد گلچین معانی، رهی معیری، مهندس فروزی، ابراهیم صهبا و... مطالب باباشمل را تهیه میکردند و بهرام داوری و بنی‌سلیمان، ترسیم کاریکاتورهای باباشمل را برعهده داشتند. (همان، ص ۹۳۳)

زبان و شیوه بیان مقالات باباشمل، عوام‌فهم و محاوره‌ای بود و همین ویژگیها، از عوامل نفوذ این نشریه در میان توده‌های مردم شده بود. به گفته آل‌احمد، زبان باباشمل، نجیب و شوخیهای آن با نزاکت‌تر و روحانیت‌تر از دیگر نشریات فکاهی بود و از رکاکت و ابتذال هم چیزی در آن به چشم نمیخورد. (ورشکستگی مطبوعات، آل احمد: ص ۷۹)

## ۵- شباهتها و تفاوت‌های سبک دهخدا و گنجه‌ای در خصوصیات زبانی

### ۵-۱ کاربرد ضرب‌المثل

یکی از شباهتهای اساسی دهخدا و گنجه‌ای، بهره‌گیری از ظرفیتهای زبان مردمی است. طنز در زبان مردم کوچه و بازار نهفته است و طنزی که در ادبیات مردمی، ماندگار شود، قطعاً نفوذ و اثرگذاری بالایی دارد. بخشی از ادبیات عامیانه، طنزهای شفاهی هستند که در ضرب‌المثل‌ها، مثلها و اصطلاحات در بین مردم، نهفته است. در طنزهای مطبوعاتی، گرایش به این شیوه طنزپردازی، بسیار متداول است. طنزپردازان غالباً با استفاده از ضرب‌المثل‌های رایج میان مردم، کاستیهای جامعه را با بیانی گیرا و نزدیک به زبان عامه مردم، بازگو میکنند. روزنامه صوراسرافیل، پیش‌تاز و مبتکر استفاده از مثلها و اصطلاحات عامیانه رایج در آفرینش طنز محسوب می‌شود. (دخو در چرند و پرند صوراسرافیل، شکوری: ص ۸)

«آن توجه زیرکانه دهخدا به مَثَل و دریافتن راز گیرایی آن، از خردسالی چون بخت مساعد بر همه آثار او سایه‌افکن دارد و دهخدا با هشیاری تمام از این عامل، یعنی از سرمایه مردم و حکمت توده که در سینه‌ها، گنج‌آسا جایگاه آرام داشته... سودها در هر موقع مناسب برده و نوشته‌ها و اشعار خود را به مَثَل‌ها انباشته است... در پرنیان نثر دهخدا، مَثَل چون تارها به باریکی و ظرافت تمام به رده ایستاده و طنز، دیگر عامل مشخص نوشته او، چون پودهای لطیف بافت، این تافتتۀ جدا بافته را کمال بخشیده است.» (مقدمه دیوان دهخدا، دبیرسیاقی)

گستره اصطلاحات، ضرب‌المثلها و کنایه‌های عامیانه در آثار دهخدا و گنجه‌ای به قدری وسیع است که در سطر به سطر نوشته‌هایشان جاری است. دهخدا گاهی این امثال و حکم را در ابتدای سخن خود نقل میکند و آن را محور و دستمایه بیان مطالب بعدی خود قرار میدهد؛ به نحوی که کل مطالب مقاله، به نحوی به این مثل، مربوط شوند. مانند مقاله‌ای که با عنوان معانی بیان در شماره ۲۴ صوراسرافیل نوشته است که مثل «امان از دوغ لیلی، ماستش کم بود آبش خیلی» محور اصلی مقاله است و دهخدا در آن، به انتقاد از سیاستمداران و صاحب‌منصبانی میپردازد که بسیار وعده میدهند اما وفای به عهد ندارند. (چرند و پرند، دهخدا: ص ۹۱)

بازتاب و کاربرد واژگان، اصطلاحات، امثال و کنایه‌های عامیانه در آثار گنجه‌ای نیز همانند آثار دهخدا، به وضوح و با بسامدی بالا، دیده میشود. دهخدا و گنجه‌ای هر دو از این تکنیک برای خلق اثر طنزآمیز خود بهره‌ها برده‌اند. دهخدا با تعمق در ادبیات عامه، به ظرافتها و قابلیت‌های آن پی برده بود و همچنین اشراف او بر زبان مردم کوچه و بازار به حدی بود که گنجینه‌ای از امثال و کنایات عامه را در ذهن خود اندوخته بود و هنگام نگارش آثار خود، در جایگاهی مناسب از آنها بهره می‌جست. کاربرد واژگان و اصطلاحات عامیانه در آثار گنجه‌ای نیز به پختگی و انسجام آثار دهخداست. سطر سطر نوشته‌های گنجه‌ای، سرشار از اصطلاحات و ضرب‌المثلهایی است که همگی به خوبی و در جای مناسب خود به کار رفته‌اند و نه تنها حالتی تصنعی به متن نداده‌اند بلکه فهم مطالب را بسیار ساده‌تر و نوشته‌های وی را نیز شیواتر کرده است.

گنجه‌ای گاه در کاربرد ضرب‌المثلها راه افراط در پیش می‌گیرد؛ به گونه‌ای که این امثال و اصطلاحات، مسلسل‌وار به خواننده هجوم می‌آورند. این مسئله، نه تنها نقطه ضعف گنجه‌ای به شمار نمیرود، بلکه حتی میتوان آن را نقطه قوت آثارش نیز به حساب آورد؛ چرا که این عبارات، به قدری حساب شده و طبیعی در بطن جملات جاری است که نه تنها ملال‌آور نمی‌نمایند، بلکه حتی بر اشتیاق خواننده برای دنبال کردن متن نیز می‌افزاید.

گنجه‌ای مانند دهخدا، عبارات و واژه‌های عامیانه را با مهارت کامل، برمیگزیند و آهنگ نثر خود را حتی با محتوای طنز مورد نظر، مطابقت میدهد. برای نمونه، گنجه‌ای در بخشی از درد دل باباشمل مندرج در شماره ۳ چنین مینویسد: «راستی سر پیری و معرکه‌گیری. آخر عمری خوب بر و بچه‌ها شاخ تو جیب ما گذاشتند و باباشمل را با این ریش و پشم تو گود انداختند. هی گفتند بابا بنویس، هر چه میبینی بنویس... حالا ننویس کی بنویس. ما هم کم کم باورمان شد و گفتیم علی الله مینویسیم تا ببینیم چه از آب در میاد... تمام این فکرها را کردیم و بسم الله گفتیم و شروع کردیم به نوشتن. دو سه هفته هم پشت سر هم نوشتیم. اما حالا دیگر سر گاو تو خمره گیر کرده است. حالا تازه ملتفت میشویم که بچه‌ها چه حقه

به ما زده‌اند. این ناقلها عجب پوست خربزه‌ای زیر پای ما انداخته‌اند. الهی آنهایی که ما را تو این خط انداختند، خیر از جوانی ببینند. الهی تمان عمر، نان سواره باشد و اینها پیاده.. خوب بچه‌ها این چه دسته گلی بود واسه ما آب دادید... مگر تو این ملک میشود روزنامه نوشت؟ مگر با این مردم نثر میشود گفت بالای چشمتان ابروست؟ کسی هم نیست که از آنها بپرسد بابا مگر ما چه گفتیم که شما از کوره در رفتید؟... آدم نباید اینقدر دلش نازک باشد، اشکش توی آستینش باشد، حرف زده غوره بچلانند... اما اگر خیال کنید باباشمل ماستها را کیسه کرده، اشتیاه کرده‌اید.» (باباشمل، گنجهای، شماره ۳: ص ۲)

با توجه به آنچه گفته شد، میتوان به این نتیجه رسید که هم دهخدا و هم گنجهای به میزان وسیعی از ضرب‌المثل‌های رایج در زبان مردم کوچه و بازار در پروراندن مطالب خود بهره برده‌اند اما شاید بتوان مدعی بود که کفه ترازو در این میان، بیشتر به نفع گنجهای سنگینی میکند.

## ۵-۲ کاربرد اصطلاحات و واژه‌های کوچه بازاری

صرف‌نظر از کاربرد ضرب‌المثل‌های عامیانه در متن مقالات، ویژگی دیگری که سبک نوشتاری دهخدا و گنجهای را به هم نزدیک میکند، حجم وسیع واژه‌های محاوره‌ای به کار رفته در متن مقالات است. «کاربرد زبانها و گویشهای محلی با هدفهای سیاسی و اجتماعی، ابتدا در شبنامه‌ها آغاز شد. استفاده از زبان عادی طبقات مختلف مردم و به کار بردن عبارات و اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های متداول بین عامه مردم که نویسندگان سابق از کاربرد آنها، دوری میکردند، در مردم‌پسند کردن نثر ادبی، قدمی رو به جلو محسوب میشود. علی‌اکبر دهخدا را میتوان مبتکر کاربرد زبان محاوره در نگارش مطبوعاتی دانست. (از صبا تا نیما، آرین‌پور، ج ۲: صص ۳۶-۳۹). وی در نخستین چرند و پرنده‌های روزنامه صوراسرافیل، از زبان نوشتاری بهره گرفت؛ اما کم‌کم زبان محاوره مردم تهران را نیز در این ستون به کار برد. همان هنگام، روزنامه کشکول (در شهر تهران) هم، شرح و مکالمه شخصیت‌های برخی از کاریکاتورهای خود را به زبان محاوره می‌آورد.» (مطبوعات و روزنامه‌نگاری در دوران انقلاب مشروطه و اثر آن بر شیوه نگارش، جبارلوی شبستری و نوزاد دیزجی: ص ۲۵۶)

گنجهای در نگارش طنزهای خود، بی‌شک متأثر از خصوصیات زبانی مقالات دهخدا بوده است. زبان و مختصات سبک نوشتاری او، بدیلی برای سبک نویسندگی دهخداست؛ همانقدر ساده و عامیانه و محاوره‌ای اما محکم و کوبنده و بدون حشو و زوائد و البته بدون بدزبانی. گنجهای نیز همچون دهخدا برای نوشتن مطالب خود، از لهجه تهرانی محاوره‌ای استفاده کرده است. مهارت و تسلط بی‌چون و چرای دهخدا در زمینه بهره‌گیری از زبان کوچه و بازار بر کسی پوشیده نیست. گنجهای نیز با نوشتن مقالات درد دل باباشمل، به خوبی تسلط خود را بر زبان فارسی و ظرفیتهای گویش تهرانی نشان میدهد.



شاید بتوان تنها تفاوت این دو نویسنده را از حیث ویژگیهای زبانی در این نکته دانست که سبک نوشتاری مقالات چرند و پرند، همیشه یکنواخت نیست. دهخدا در کنار کاربرد لغات عامیانه و تعبیرات و اصطلاحات کوچه بازاری همچون «جاهل ماهل»، «انشر منشر»، «شل و شلاته»، «دکتر موکتر»، «عقل و مقل»، «بگو واگو»، «ژولیده گوریده»، «لفت و لیس»، «تاتوله» به جای «تاتوره» و «زهله» به جای «زهره»، «پتل پرت»، «پشکل ماچلاغ» از برخی واژه‌های دشوار و ثقیل عربی نیز در مقالات خود بهره میبرد. واژگانی نظیر: «بال بَعوضَه»، «قلم مرفوع»، «انسان ظلوم و جهول»، «فرق اجماع»، «ارسال المثلین» و نیز احادیث و امثال عربی چون «الجنه تحت الاقدام الامهارت»، «عالم ما فی سموات و ما فی الارضین»، «الضرورات تبیح المحظورات» و... (دهخدای طنز نویس، پاینده: ص ۱۴۱) در مقالات گنجه‌ای، کمتر با واژه‌های عربی از این دست برخورد میکنیم و درصد چنین واژه‌هایی (که با هدف ایجاد طنز در نوشته‌های دهخدا، به کار رفته است) در متن مقالات گنجه‌ای، تقریباً به صفر نزدیک است. این یکی از وجوه افتراق خصوصیات زبانی دهخدا و گنجه‌ای به شمار میرود. به عنوان مثال، گنجه‌ای در سرمقاله شماره ۱۴ که آن را با امضای «شیخ پشم‌الدین» به چاپ رسانده است، برای انتقاد از روی کار آمدن دوباره مهره‌های تکراری و سوخته و امتحان پس داده، به اصطلاحات عامیانه متوسل میشود و این‌گونه، بر تأثیر سخنش می‌افزاید: «حالا کاش ما را می‌گذاشتند همین جووری به حال و روز خودمان بمیریم و دیگر هر روز یک‌جور گربه رقصانی تازه برای ما نمی‌کردند. به قول باباشمل، آدم شاخ درمی‌آورد وقتی صبح زود... می‌خواهد دنبال کار و کاسبیش برود یک‌هو به گوشش می‌خورد که باز رندان سینه‌چاک می‌خواهند یکی از آن پیرپاتالهای عهد دقیانوس کبیر را به ریش ببندند و یارو هم چند روزی که سر کار می‌آید، نه تنها باری از روی دوش مردم بر نمیدارد، بلکه خودش هم قوز بالا قوز میشود و همین که بار و بندیش را بست و چند تایی کور و کچل را هم که می‌خواستند سر زیادی کنند، شل و پل کرد، میرود در گوشه خانه‌اش با خیال راحت می‌خوابد و اصلاً ککش هم نمی‌گذرد که ممکن است یک روزی این ملت، بیخ خرش را بچسبند.» (باباشمل، گنجه‌ای، شماره ۱۴: ص ۳)

کاربرد حجم وسیعی از عبارات عامیانه نه تنها در همین چند سطر، بلکه در سراسر نوشته‌های گنجه‌ای، به وضوح نمایان است و طبیعتاً چون این اصطلاحات، همان اصطلاحات رایج در میان مردم است، درک نوشته‌های وی را برای مخاطبان اصلی آثارش (اقشار ضعیف و فرودست جامعه یا به گفته خودش یخه چرکینها و کلاه نم‌دیها) ساده‌تر میکند.

از واژه‌های عامیانه در متن مقالات گنجه‌ای میتوان موارد زیادی را نقل کرد که برای پرهیز از طولانی شدن بحث، فهرست‌وار به تعدادی از آنها اشاره میشود: «هلفدونی»، «پول و پله»، «ایله بیله»، «اهن و تُلپ»، «آسمان جُل»، «هیر و ویر»، «استیضاح مستیضاح»، «گمپوز»، «جنقولک بازی»، «آلاف و اولوف»، «بامبول»، «دستک دنبک» و...

### ۵-۳ لحن بیان مسائل

یکی دیگر از شباهتهای زبان طنز دهخدا و گنجه‌ای، صراحت کلام آنان در نقد مفاسد و معایب است؛ به گونه‌ای که به ندرت در لفافه سخن می‌گویند. دهخدا و گنجه‌ای در دوره‌هایی حساس از تاریخ ایران میزیستند (هر چند فشارهای اجتماعی روزگار دهخدا با فشارهای اجتماعی روزگار گنجه‌ای متفاوت است) و بنا بر مقتضیات زمانی خود، نمی‌توانستند اهل مسامحه باشند و ناگزیر نسبت به مفسدان و سیاستمداران نالایق، بعضاً خشمی شدید از خود بروز میدادند. از این رو، زبان انتقاد هر دو، گاه به چنان حدی از خشونت و تندی میرسد که مقاله از حالت نوشته‌ای طنزآمیز به سخنرانی آتشی تبدیل میشود که خشک و تر را با هم می‌سوزاند. آراین‌پور درباره‌ی لحن دهخدا در چرند و پرند می‌گوید: «لحن طنزنویسی دخو، بسیار شدید و قاطع و نیشدار است. او گذشت و اغماض نمی‌شناسد و بر کشته‌ی خود نمی‌بخشاید.» (تاریخ ادبیات فارسی، یوگنی یویچ: ص ۱۲۶)

دهخدا در برخی از مقالات چرند و پرند به قدری خشمگین و عصبانی است که عنان اختیار از کف میدهد و چنین مینویسد: «و همانطور که اهالی شیراز، اصفهان، بلوچستان، خوزستان، کرمانشاه، لرستان، عراق، کردستان و یزد اگر سالی چندین صدها دختر باکره و هزارها طفل امرد برای اندرون و آبدارخانه‌های حکام ندهند، ناخوش میشوند و همانطور که خاقان مغفور فتحعلی شاه قاجار اگر روزی دو ساعت زیر سرسره‌ی عمارت نگارستان، طاق واز نمی‌خواهید، ناخوش میشد و همانطور که ناصرالدین شاه اگر هر روز خواهر زن خودش را ملاقات نمی‌کرد، ناخوش میشد و همانطور که اگر مهد علیا مادر ناصرالدین شاه، شبها به لباس کلفتهای اندرون با قراولها و سربازها صحبت نمی‌کرد، ناخوش میشد و...» (چرند و پرند، دهخدا: صص ۱۲۲-۱۲۱)

چنین حدی از خشم را در کمتر مقاله یا اثری از دهخدا میتوان یافت. واقعیت این است که وی در بسیاری از موارد، در عین صراحت لهجه، با خویشتنداری و حفظ آرامش، میکوشد با کمترین حد از خشم، بیشترین ضربه را به دستگاه ظلم و فساد وارد آورد و به اصطلاح با پنبه سر ببرد. اما لحن گنجه‌ای، متأثر از اوضاع نابسامان جامعه، نسبت به لحن دهخدا، کمی خشمگینتر و حتی بعضاً توأم با نومیدی است. عمران صلاحی در زمینه‌ی تفاوت لحن دهخدا و گنجه‌ای مینویسد: «دخو در چرند و پرند، تا آخر مقاله، آرامش و خونسردی و لحن طنز را حفظ میکند و باباشمل در بسیاری از درد دل‌هایش، تا وسط مقاله، دخووار پیش می‌آید اما ناگهان احساساتی و لحنش، جدی میشود.» (طنز در کاغذ کاهی، صلاحی: ص ۶۲)

البته در این مورد، میتوان به دهخدا و گنجه‌ای حق داد. سالها کوشش و تلاش و جان دادن برای استقرار حاکمیت قانون، با خیانت مشتی وطن‌فروش و ابن‌الوقت و ناآگاهی و بی-تفاوتی مردم، بر باد می‌رود و استبداد، جایگزین استبداد میشود. باز تولید استبداد و تکرار مدام

این چرخه معیوب، جایی برای امیدواری باقی نمیگذارد. بنابراین بی‌جهت نیست که گنجه‌ای در سرمقاله شماره ۴، مردم را در به وجود آمدن فضای استبدادی و میدان دادن به رجال بی‌کفایت و بسیاری دیگر از مفاسد آنان، مقصر میدانند و با لحنی خشمگینانه، مردم ساده‌دل و زودباور را مورد عتاب و خطاب قرار میدهد. (باباشمل، گنجه‌ای، شماره ۴: ص ۲)

در سرمقاله شماره ۸ باباشمل، این عصبیت، نمودی پررنگ‌تری مییابد؛ به گونه‌ای که مشابه چنین لحن تند را در کمتر مقاله‌ای از گنجه‌ای شاهدیم. در این مقاله، باباشمل با عصبانیت و شدت و حدت، از سیاستمداران و متنفذینی گله میکند که میکوشند با توسل به تهدید و ارباب روزنامه‌نگاران مستقل، از تیغ نقد آنان در امان بمانند. (باباشمل، گنجه‌ای، شماره ۸: ص ۲)

## ۶- شباهتها و تفاوت‌های سبک دهخدا و گنجه‌ای در خصوصیات ساختاری

### ۶-۱ مقدمه‌چینی برای ورود به بحث اصلی (گریز زدن)

گریز زدن را میتوان از خصوصیات اصلی سبک دهخدا و گنجه‌ای دانست. در این روش، مقاله طنزآمیز، با شرح حوادث و موضوعات عادی و معمولی زندگی، آغاز میگردد و یکباره از دل این صحبتها، راهی به سوی طرح مسائل سیاسی و اجتماعی باز میشود. این ویژگی، خصوصاً در مقالات دهخدا، نمود پررنگ‌تری دارد و بیان دهخدا را به داستانهای کوتاه مدرن، نزدیک‌تر میکند. دهخدا در برخی از نوشته‌هایش، همچون یک داستان‌نویس، با توصیف جزئیات و ریزه‌کاریهای به ظاهر کم‌اهمیت، استفاده از عنصر گفت‌وگو و تعلیق، در پی فراهم کردن بستری مناسب برای بیان مقصود اصلی خود است. دهخدا با مقدمه‌چینی‌های داستان - گونه، میکوشد ذهن خواننده را پذیرای مطلب مهم‌تری کند که در ادامه بیان میکند. مقاله‌های شماره ۱۷ و ۲۵ چرند و پرند از این حیث، مثال‌زدنی هستند.

این روش در مقالات گنجه‌ای نیز کاربرد دارد؛ البته نه به ظرافت دهخدا که گاه مقدمه - چینی‌هایش، تنه به تنه یک داستان کوتاه می‌زند. با این حال، بهره‌گیری از این روش نیز یکی دیگر از وجوه شباهت در ساختار نوشته‌های دهخدا و گنجه‌ای است.

### ۶-۲ تیپ‌سازی

تیپ‌سازی، از خصوصیات بارز سبک نویسندگی دهخدا در چرند و پرند است که نمود گسترده‌ای در متن مقالات وی پیدا کرده است. دهخدا در این شیوه، با بزرگنمایی در یکی از ویژگی‌های بارز هدف طنز خود، آن صفت خاص را در وی چشمگیرتر میکند و بدین ترتیب، او را نماینده قشر خاصی از جامعه میسازد که دارای آن ویژگی میباشد. به عنوان مثال، شخصیت «دمدمی» در مقاله شماره پنجم صوراسرافیل، نماینده قشر بوقلمون‌صفت و سست‌عنصری است که هر دم، به یک رنگ در می‌آید. چنان‌که در ابتدای امر، وی دخو را به نگارش مقالات انتقادی تشویق میکند اما هنگامی که موقعیت خود را در خطر میبیند، دست

از حمایت دخو میکشد و سخنان قبلی خود را انکار میکنند. در مقاله شماره یازدهم نیز، دخوعلی‌شاه، نماینده درویشان جاهل و خرافاتی جامعه است که با نادانی خود، موجب رواج خرافه در بین عوام میشود و آنان را به گمراهی میکشانند. در مقاله شماره پانزدهم نیز ملا اینک‌علی، نماینده روحانیون سودجو و منفعت‌طلبی است که در خفا، مشغول زدوبندهای سیاسی است و هرگاه منافع خود را در خطر میبیند، چماق تکفیرش را بلند میکند. در همین مقاله، او یارقلی و آزادخان کرد کردندی، نماینده قشر آگاه و آزاده جامعه هستند که هیچگاه با ظالم، همداستان نمیشوند و با دلیری تمام، به افشاگری علیه معایب و مفاسد موجود در جامعه میپردازند.

دهخدا، مهارت و توانایی خاصی در خلق تیپهای مختلف جامعه داشته است و از این شیوه در نوشتن مقالات خود، به فراوانی بهره برده است اما گنجهای در نگارش مطالب خود، به آفرینش تیپهای داستانی، توجه چندانی نداشته است؛ به گونه‌ای که حتی وقتی از شخصیت‌های ساختگی خود نظیر شیخ پشم‌الدین یا یقنلی بقال نیز در خلال نوشته‌هایش نامی میبرد و سخنی از زبان آنان بیان میکند، همگی به یک شکل و یک زبان سخن میگویند و در عمل، شاهد تیپ‌سازی از سوی گنجهای نیستیم و گویا خود وی نیز به این شیوه، علاقه‌ای نشان نمیدهد. این مسئله، یکی از وجوه تفاوت سبک نوشتاری گنجهای و دهخداست.

#### ۷- شباهتها و تفاوت‌های سبک دهخدا و گنجهای در شگردهای طنز آفرینی

از آن‌جا که اساس طنز بر ناسازگاری و ناهماهنگی میان اجزای ارتباطی بنا نهاده شده است، در نتیجه طنزپرداز، به ترفندهایی روی می‌آورد که حاصل ناسازگاری در سطوح مختلف آوایی، واژگانی، گفتمانی، موقعیتی، معنایی باشد. شگردهایی فراوانی در دسترس طنزپردازان قرار دارد، اما با این حال، نباید از یاد برد که شیوه بهره‌گیری از این ترفندها به عواملی مختلف همچون سبک ادبی طنزپرداز، شرایط پیرامون و فضای حاکم بر جامعه بستگی دارد. به عنوان مثال، هنگامی که شرایط خفقان‌آوری بر جامعه حاکم باشد، طنزپرداز غالباً از شگردهای تعریض‌گونه و ابهام‌آمیز استفاده میکند اما هنگامی که آزادی نسبی در جامعه حاکم باشد، ترفندهای طنز آفرینی نیز به سوی صراحت و تندی کلام سوق می‌یابد.

دهخدا و گنجهای، غالباً از شگردهای عام طنزپردازی در خلق آثار خود استفاده کرده‌اند. طبیعتاً به دلیل ماهیت عام بسیاری از شیوه‌های طنزپردازی نظیر تشبیه طنزآمیز، وارونه‌گویی و... نمیتوان گفت که گنجهای در به کار بردن این شگردها، متأثر از دهخدا یا هر طنزپرداز دیگری بوده است اما برخی از شیوه‌های طنزپردازی، نخستین بار در آثار دهخدا به کار رفته است و یا دست کم در آثار او به شکلی برجسته‌تر، کاربرد یافته است. از جمله این شگردها میتوان به نامه‌نویسی، گزارش‌نویسی، مقدمه‌پردازی‌های ابتکاری، انتقاد به شیوه غیرمستقیم و... اشاره کرد که گنجهای در نوشته‌های خود، متأثر از دهخدا، از این شگردها به تناسب موقعیت

و فضای نوشته‌هایش استفاده کرده است. در ادامه به نمونه‌هایی از هر یک از این شیوه‌های عام و خاص اشاره می‌کنیم.

### ۷-۱ وارونه‌گویی

وارونه‌گویی یکی از شیوه‌های رایج و پرکاربرد در آثار طنزآمیز است که به اشکال مختلف در متون طنز به کار می‌رود. یکی از انواع وارونه‌گویی، ذم شبیه به مدح است. هنگامی که طنزنویس وانمود می‌کند که از کسی تعریف و تمجید می‌کند اما در عمل، در حال بدگویی از وی است. یکی از مواردی که دهخدا از این شیوه برای طنزآفرینی بهره می‌گیرد، نسبت دادن القاب و صفات پسندیده به افرادی است که شایستگی اتصاف به این صفات را ندارند. اطلاق صفات مثبت به دزدان، خیانتکاران، رجال فاسد و... با ایجاد نوعی تضاد در کلام و بر هم زدن نظم ذهنی خواننده، طنزی تلخ و قوی ایجاد می‌کند و از مصادیق ذم شبیه به مدح است. در این حالت، وقتی نویسنده سخنی بر زبان می‌راند، خواننده تقریباً چیزی خلاف منظور ظاهری نویسنده را درمی‌یابد. (اسرار و ابزار طنزنویسی، سلیمانی، ص: ۲۵۸) برای مثال هنگامی که دهخدا، شاهزاده نصرت‌الدوله، حاکم جنایتکار کرمان را در متن یک نامه مورد خطاب قرار می‌دهد، نامه را چنین آغاز می‌کند: «خدمت ذی‌شرافت نواب امنع اسعد والا شاهزاده نصرت‌الدوله حاکم کرمان دامت ایام عدالته». روشن است که دعای دهخدا در این نامه، برای افزایش ایام دادگری نصرت‌الدوله، به ناسازگاری با انتظار مخاطب انجامیده است؛ زیرا در جایی که مخاطب از جنایات نصرت‌الدوله باخبر می‌شود، انتظار چنین دعایی را در حق وی ندارد. دهخدا هم چنین هنگامی که محمدعلی شاه را با القابی یاد می‌کند که با شخصیت حقیقی وی در تضاد است، از این شیوه بهره برده است: «پدر اکونومی پلیتیک پادشاه جم جاه ملایک سپاه، پدر والاگهر ما ایرانیها، اعلیحضرت قدر قدرت فلک حشمت کیوان شوکت رستم صولت محمد علی شاه قاجار است.» (چرند و پرند، دهخدا، ص: ۱۳۲)

یکی دیگر از نمونه‌های وارونه‌گویی طنزآمیز، نشان دادن وضعیت یا شرایطی است که مورد انتظار مخاطب نیست و کاملاً بی‌ربط به نظر می‌رسد. یکی از بهترین نمونه‌های چنین وارونه‌گویی طنزآمیزی را میتوان در مقاله ۲۳ چرند و پرند مشاهده کرد: «در این سال، به موجب قانون اساسی، تمام حقوق بشری و امنیت جانی و مالی، مسکن و شرف به همهٔ سکنهٔ مملکت داده شده و دویست و بیست نفر در آذربایجان به دست رحیم خان چلبیانلو و دو آن قدر در کرکانه رود به دست ارفع السلطنهٔ طالش و دوازده نفر در کرمان به دست گل سرسید ایل جلیل قاجار، جوان هیجده سالهٔ فرمانفرما... و دویست سیصد نفر از ایل قشقایی و سید و مجتهد و غیره به دست پسرهای خلدآشیان قوام شیرازی... به اجل خدایی مردند.» (همان، ص: ۱۰۳) روشن است که اطلاق صفاتی همچون «گل سرسید ایل جلیل قاجار» و «پسرهای خلدآشیان قوام شیرازی»، در معنای کنایی خود به کار رفته‌اند. همچنین هنگامی که سخن

از اعطای تمام حقوق بشری به ایرانیان به میان می‌آید و سپس شواهدی موحش از قتل عام بیرحمانهٔ عدهٔ زیادی از مردم به دست عمال حکومت قاجار به دست داده میشود، وضعیت و ادعایی پیش روی مخاطب قرار میگیرد که تناسبی با هم ندارند.

گنجه‌ای نیز در سرمقاله‌های خود از کنایهٔ طنزآمیز استفاده نموده است. به عنوان مثال در شمارهٔ ۴ با انتقاد از رجال فرصت‌طلب دولتی، مسئلهٔ حرام‌خواری آنان را پیش میکشد و میگوید: «در دورهٔ دیکتاتوری چقدر آدمهای ناقلا، خودشان را به خیریت زدند و فایده بردند. امروزه هم که دموکراسی است سلانه سلانه راه میروند و به املاک خودشان که الحمدلله یک شاهی حرام هم قاطی آن نشده، سرکشی مینمایند.» (باباشمل، گنجه‌ای، شمارهٔ ۴: ص ۲) سرمقالهٔ شمارهٔ ۱۰ که در قالب یک نامهٔ سرگشاده خطاب به شخصی نوشته شده است که نویسنده او را حاجی مینامد، سرشار از وارونه‌گویی است؛ به ویژه در ستایش‌های اغراق‌آمیز نویسنده از شخصیت حاجی و دعاهای فراوان در حق وی که هر خواننده‌ای به سادگی، متوجه وجه کنایی و طنزآمیز کلام نویسنده میشود. (همان، شمارهٔ ۱۰: ص ۳)

### ۷-۳ کاربرد القاب و اسامی مضحک

ساختن و استفاده از اسامی و القاب غیرمتعارف، از شگردهای طنزپردازی دهخدا و گنجه-ای است. این دو گاهی در میان مقالات خود و به تناسب موقعیت، برای ایجاد طنز، از القاب و اسامی مضحک و عامیانه استفاده میکردند. اساساً انتخاب عنوان «چرند و پرند» برای مقالات، که در آن‌ها دربارهٔ مهمترین مسائل اجتماعی و سیاسی دورهٔ مشروطه سخن رفته است، نوعی تضاد طنزآمیز است. نامهایی که در مقالات پرند و چرند وجود دارند نیز از همین نوع هستند. برخی از این اسامی، در واقع امضاهای ادبی شخص دهخدا هستند که مهمترین آنها، دخو است. هر چند دهخدا از امضاهای دیگری نیز مانند دخوعلی، خرمگس، اسیرالجوال، برهنهٔ خوشحال، نخود همه‌آش و... نیز بهره برده است. به جز نامهای مستعار خود دهخدا، اسامی بعضی از راویان حکایت‌ها نیز چنین هستند؛ سگ حسن دله، اویار قلی، ملا اینک-علی، دمدمی و... گاهی نیز نام برخی از افراد حکایت، غیرمتعارف و طنزآمیز است مانند مهدی گاوکش، عباس کچل، علی تیزه، امیر بلنده و...

دهخدا با کاربرد برخی اسامی عامیانه و ابداع واژه‌های مضحک و ابداع القاب پرطمطراق و توخالی، با زیرکی، هیمنهٔ اشخاص بی‌کفایتی که قصد انتقاد از آنها را دارد، میشکند. (ر.ک.: چرند و پرند، دهخدا: مقالات ۲ و ۲۵) علاوه بر این شیوه، گاهی دهخدا، القاب شناخته شده و متعارف سیاستمداران و حتی روحانیان را با قرار دادن در کنار القاب ساختگی خود، به سخره میگیرد که یکی از نمونه‌های درخشان آن را در مقالهٔ هفتم می‌بینیم.

در آثار گنجه‌ای نیز نمونه‌هایی از کاربرد اسامی و القاب مضحک دیده میشود. اما کاربرد این قبیل اسامی در آثار گنجه‌ای بازتاب گسترده‌ای شبیه آنچه در چرند و پرند شاهدیم،

ندارد. گنجه‌ای نیز همانند دهخدا در این زمینه، تنها به ذکر اسامی مضحک و عامیانه رایج، اکتفا نکرده است؛ بلکه خود نیز، نوآوری‌هایی در خلق صفات و ترکیبات داشته است. مانند اطلاق صفت «گرامافون شکسته مجلس» به یکی از نمایندگان مجلس، اطلاق صفت «کوتوله آبله‌رو» خطاب به سید یعقوب انوار، یکی دیگر از نمایندگان مجلس و استفاده از القابی نظیر «سید نعناع» به جای «سیدضیاء»، «صدقه» به جای «مصدق»، «داش عبدل» به جای «عبدالحسین هجیر»، «ملک الشعرا پاییز» به جای «ملک الشعرا بهار» و همچنین اطلاق عنوان «کرسرخانه» به مجلس شورای ملی، کاربرد عنوان «وزارت تیشه و تبر» به جای «پیشه و هنر»، «وزارت خرچنگ» به جای «وزارت فرهنگ»، «دودکش خانه» به جای «داره دخانیات» و موارد دیگری از این دست.

#### ۷-۴ مقدمه پردازیهای ابتکاری

یکی دیگر از شگردهای ایجاد طنز که در چرند و پرند، نمود خاصی یافته است، ابتکار دهخدا در مقدمه پردازی و پروراندن مطلب است. بدین گونه که وی در برخی مقالات خود، پس از مقدمه‌چینی‌های به ظاهر بی‌ربط، به مطلب اصلی خود که غالباً مضامین انتقادی دارند، می‌پردازد. چنان‌که در مقاله شماره ۲۲ چرند و پرند، دخو پس از مقدمه پردازی در مورد دعواهای همیشگی میان پدر و مادرش، به انتقاد از وکیلان فاسد و خیانت پیشه می‌پردازد. وی همچنین در مقاله یازدهم نیز پس از یادآوری برخی از خاطرات کودکی‌اش، به بیان مطلب اصلی، یعنی انتقاد از نابسامانی‌های سیاسی، اجتماعی و مذهبی می‌پردازد. این شیوه طنزآفرینی در آثار وی، حکایت از توانایی او در نوآوری و خلق قالب‌های جدید ادبی دارد. به گونه‌ای که در آثار وی، تسلط بر پیوند مطالب ناهمگون با یکدیگر و شیوه گریز زندهای استادانه به مطلب اصلی، به خوبی مشهود است.

گنجه‌ای نیز عیناً از همین شیوه در نوشتن ستون درد دل باباشمل استفاده می‌کند؛ به این شکل که با مقدمه‌چینی‌های مبسوط و به ظاهر بی‌ربط، ذهن مخاطب را برای ورود به بحث اصلی آماده می‌کند. برای مثال در «درد دل باباشمل» شماره ۷، گنجه‌ای پس از شرح یکی از بازیهای بچه‌گانه به نام «برم تا کجا برم»، به انتقاد از سیاست‌هایی می‌پردازد که دولت در قبال روزنامه‌نگاران آزاد و مستقل، اعمال می‌کند. همچنین در شماره ۹ باباشمل، گنجه‌ای مطلب انتقادی خود را با مطلبی به ظاهر بی‌ربط به اصل موضوع، آغاز می‌کند و آرام آرام مسیر بحث را عوض می‌کند و به هدف اصلی خود که همان انتقاد است، می‌پردازد. (باباشمل، گنجه‌ای، شماره ۹: ص ۲)

#### ۷-۵ گریز زندهای رندانه

یکی دیگر از ترفندهای جالب طنزآفرینی در آثار دهخدا و گنجه‌ای، گریز زدن است؛ به این معنا که این دو نویسنده، ضمن بیان این نکته که نابسامانی‌های موجود، به آنان ربطی ندارد،

به افشاگری و انتقاد از معایب و مفاصد گوناگون جامعه میپردازند و در ظاهر، خود را درگیر ماجراها نمیسازند و با به کار بردن عباراتی همچون «به من چه»، «من نمیخواستم بگویم»، «من چه کار دارم بنویسم یا بگویم»، «آیا من نوشته‌ام؟» و... حساسیت خواننده را نسبت به یک موضوع مهم برمی‌انگیزند و در عین حال، خود را نیز از اتهام افشای این مطالب، تبرئه میکنند.

گریز زدن از خصوصیات اصلی سبک دهخداست. در این روش، دهخدا در برخی از مقالات خود به پیروی از قاعده نقل کفر، کفر نیست، بسیاری از حرفهای نگفتنی را به عنوان نقل قول، در نوشته‌اش بیان میکند و از قول اشخاص موهوم و ضمن عتاب و خطابی خیالی، با هر تیر، چند نشانه میزند. (دهخدا و طنز سیاسی، عنایت: ص ۲۸۶) به عنوان نمونه، در مقاله چهارم چرند و پرند، به شکلی ظریف از این شیوه بهره گرفته شده است: «آیا من نوشته‌ام که کاغذسازی که در سایر ممالک، از جنایات بزرگ محسوب میشود، در ایران چرا مورد تحسین و تمجید شده... اینها از سرایر مملکت است. اینها تمام حرفهایی است که همه جا نمیتوان گفت. من ریشم را توی آسیاب سفید نکرده‌ام، جانم را از صحرا پیدا نکرده‌ام، تو آسوده باش، هیچ وقت از این حرفها نخواهم نوشت.» (چرند و پرند، دهخدا: ص ۱۸)

یکی از نمونه‌های درخشان این روش را در مقاله چهارم چرند و پرند میبینیم: «خوب عزیزم دمدمی، بگو ببینم تا حالا من چه گفته‌ام که تو را آنقدر ترس برداشته است؟ میگوید... مردم... تا تو بگویی "ف" رفتند فرحزاد... تو بلکه فردا دلت خواست بنویسی پارتیهای بزرگان ما از روی هواخواهی روس و انگلیس تعیین میشود. تو بلکه خواستی بنویسی بعضی از ملاهای ما حالا دیگر از فروختن موقوفات دست برداشته، به فروش مملکت دست گذاشته- اند. تو بلکه خواستی بنویسی در قزاقخانه، صاحبمنصبانی که برای خیانت به وطن حاضر نشوند، مسموم (در اینجا زبانش طیق میزند، لکنت پیدا میکند و میگوید: نمیدانم چه چیز و چه چیز و چه چیز و آن وقت چه خاکی به سرم بریزم؟)» (همان، ص ۱۷)

گنجه‌ای نیز کاملاً متأثر از این مقاله و به شکلی آگاهانه از روش دهخدا، الگوبرداری کرده است: «هفت قرآن در میان، اگر ما خواستیم یک روز به مردم بگوییم که ملت، بزرگترین دشمن تو دولتهای توست، آن وقت چه خواهید کرد؟ اگر یک روز خاکم به دهن، ما گفتیم: ملت، واسه خودت دشمن نتراش... تو وکیل میخواهی چه کار؟ تو مجلس میخواهی چه کار؟ و لش کن. آن وقت به نظرم دیگر خواهید ترکید. ما که این حرفها را هنوز نزده‌ایم.» (باباشمل، گنجه‌ای، شماره ۳: ص ۷)

البته گنجه‌ای در مقایسه با دهخدا، از این شگرد، کمتر بهره برده است. علت این امر را میتوان، صراحت لهجه گنجه‌ای دانست که غالباً به او کمتر مجال میداد که از این ترفند بهره ببرد. اما آنچه مشخص است این که، کاربرد این شیوه در نوشته‌های گنجه‌ای، به قدرت و



وسعت نوشته‌های دهخدا نیست و از این نظر، مقالات چرند و پرند دهخدا، ارزش هنری بیشتری نسبت به مقالات درد دل با شامل می‌یابند.

#### ۸- شباهتها و تفاوت‌های سبک دهخدا و گنجه‌ای از نظر محتوا

بررسی درونمایه در همه آثار ادبی از جمله آثار طنزآمیز، از اهمیت خاصی برخوردار است؛ چرا که کشف درونمایه یا مضمون اثر، باعث شناخت بهتر آن میشود و در نهایت، فهم عمیقتر اثر را در پی دارد. در این میان، درونمایه اصلی هر اثر ادبی روایی، نقشی محوری در اثر ایفا میکند و سایر عناصر دیگر، گرد آن می‌چرخند و با شیوه‌های مختلف در جای جای اثر، آن را نمایان می‌سازند.

در دوره‌ای که دهخدا، قلم به دست گرفت، وضع جامعه ایران، به راستی غم‌انگیز بود. درونمایه طنزهای دهخدا عموماً به ترسیم وضعیت رقت‌بار زندگی روستاییان و کشاورزان، فقر و بدبختی شهرنشینان، نادانی و بیچارگی زنان ایرانی، فساد نظام سیاسی حاکم، خیانتها و خباثت‌های رجال سیاسی و ظلم و ستم مالکان و اربابان بر رعایا اختصاص دارد. (از صبا تا نیما، آرین پور، ج ۲: ص ۳۹)

درونمایه طنزهای گنجه‌ای نیز، تا حدود بسیاری به درونمایه طنزهای دهخدا شبیه است و به نوعی، بازگو کننده و بازتاب دهنده ویژگی‌های یک جامعه بیمار و استبدادزده است. با آن که گنجه‌ای میکوشد با وسعت نظر، به امور مختلف جامعه بنگرد و معایب و کمبودها را در تمام حوزه‌های فردی و اجتماعی، انعکاس دهد، با این حال نوک پیکان انتقادات وی، بیشتر متوجه سیاستمداران هم عصر اوست. اینک به برخی از مهمترین مضامینی که بیشتر از همه توجه وی را به خود جلب کرده است، فهرست‌وار اشاره میشود:

الف) مضامین سیاسی: رویدادهای سیاسی روز، انتقاد از عملکرد مجلس و انتقاد پذیر نبودن وکلای مجلس، انتقاد از عملکرد مستشاران خارجی، نقد و محکومیت قانون‌گریزی مسئولان رده بالای حکومت، انتقاد از منفعت‌طلبی بخش عمده‌ای از سیاستمداران، انتقاد از قوانین مربوط به حکومت نظامی، بی‌کفایتی بسیاری از مسئولان، زیر سوال بردن انتخابات فرمایشی و تقلب و زد و بند در انتخابات.

ب) مضامین اجتماعی: انتقادات گسترده از عملکرد ضعیف شهرداری، طرح مسائل و مشکلات بهداشتی و شیوع بیماری‌های واگیردار، انتقاد از اعیان و اشراف به سبب ظلم و ستم به رعایا، بی‌سوادی و جهل مردم، انتقاد از سستی و بی‌تفاوتی مردم نسبت به عملکرد مسئولان، پایمال کردن حق ملت از سوی زورمندان و متنفذان جامعه، وضعیت ناهنجار زندانها، پارتی-بازی و تبعیض.

ج) مضامین اقتصادی: فاصله طبقاتی، انتقاد از محتکران، نقد وضعیت بد معیشتی مردم، کودکان کار، گرانی و کمبود کالاهای اساسی، کیفیت پایین نان، رانت‌خواری آفزاده‌ها.

د) مضامین فرهنگی: نقد قانون مطبوعات، عدم توجه به آموزش زنان و دختران، انتقاد از روزنامه‌ها و نویسندگان مزدور، توقیف روزنامه‌های منتقد.

## ۹- نتیجه‌گیری

با توجه به تمام نکات گفته شده، میتوان با اطمینان گفت که سبک طنزپردازی گنجه‌ای، متأثر از سبک دهخداست. نشانه‌هایی آشکار در آثار گنجه‌ای به چشم می‌خورد که این ادعا را ثابت میکند. یکی از دلایل بارز تأثیرپذیری گنجه‌ای از دهخدا، اذعان خود گنجه‌ای به این نکته از همان شماره اول باباشمل و تطبیق و تشابه بسیار زیاد مضمونی و ساختاری برخی از مقالات درد دل باباشمل با مقالات چرند و پرند است. نشانه دیگر، انتخاب زبان محاوره‌ای برای خلق آثار طنزآمیز است. گنجه‌ای با مطالعه دقیق متن چرند و پرند و با الهام از زبان محاوره‌ای چرند و پرند، اقدام به نگارش سرمقاله‌های خود در نشریه باباشمل کرده است. کاربرد برخی از شگردها و تکنیکهای طنزنویسی دهخدا در آثار گنجه‌ای که تا پیش از انتشار چرند و پرند در هیچ یک از آثار طنز مطبوعاتی ایران، مسبق به سابقه نبوده است نیز یکی دیگر از نشانه‌ها و دلایل روشن تأثیرپذیری گنجه‌ای از دهخداست. ناگفته نماند که نکات مطرح شده، به معنای زیر سوال بردن و کم‌ارزش جلوه دادن نوشته‌های گنجه‌ای نیست؛ چرا که گنجه‌ای علیرغم تأثیرپذیری از سبک طنزپردازی دهخدا، میکوشد تا به نوعی تشخیص هنری و سبک فردی دست یابد و خود را از شائبه تقلید، دور نگه دارد.

## منابع و مأخذ

- ۱- از صبا تا نیما، آراین پور، یحیی، انتشارات زوار، جلد دوم، چاپ هشتم، تهران: ۱۳۸۲
- ۲- اسرار و ابزار طنزنویسی، سلیمانی، محسن، انتشارات سوره مهر، تهران: ۱۳۹۱
- ۳- تاریخ ادبیات فارسی، یوگنی یویچ، آندره، ترجمه سیروس ایزدی، نشر هیرمند، تهران: ۱۳۷۵
- ۴- تاریخ طنز در ادبیات فارسی، جوادی، حسن، نشر کاروان، تهران: ۱۳۸۴
- ۵- تشبیهات طنزآمیز، افشار، معصومه، مجله آموزش زبان و ادب فارسی، دوره ۲۲، شماره ۱، ۴۴-۴۷، ۱۳۸۷
- ۶- چرند و پرند، دهخدا، علی اکبر، نشر هم‌میهن، تهران: ۱۳۸۸
- ۷- خادم الفقرا: دخو علیشاه، صابری، کیومرث، سالنامه گل آقا، سال دوم، صفحه ۳۴، ۱۳۷۱
- ۸- دخو در چرند و پرند صوراسرافیل، شکوری، محمدجواد، روزنامه صبح ایران خراسان، شماره ۱۸۳۶۱، صفحه ۸، ۱۳۹۱
- ۹- دهخدا و طنز سیاسی، عنایت، محمود، معرفی و شناخت دهخدا، به اهتمام شهناز مرادی کرچی و فتح‌الله گلهرانی، نشر قطره، تهران: ۱۳۸۲

- ۱۰- دهخدای طنز نویس، پاینده، ابوالقاسم، دخوی نابغه، به کوشش ولی‌الله درودیان، نشر گل‌آقا، تهران: ۱۳۷۸
- ۱۱- دیوان دهخدا، دهخدا، علی اکبر، به کوشش محمد دبیرسیاکی، نشر تیراژه، تهران: ۱۳۷۰
- ۱۲- رجال سیاسی آذربایجان در عصر مشروطیت، مجتهدی، مهدی، نشر زرین، تهران: ۱۳۸۱
- ۱۳- طنز در کاغذ کاهی، صلاحی، عمران، انتشارات مروارید، تهران: ۱۳۹۵
- ۱۴- طنزسرایان و طنزپردازان ایران از مشروطه تا انقلاب، نجف‌زاده بارفروش، محمد باقر و مرتضی فرجیان، نشر بنیاد، جلد سوم، تهران: ۱۳۷۰
- ۱۵- فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی، جلال‌الدین، انتشارات هما، چاپ دوازدهم، تهران: ۱۳۷۴
- ۱۶- کاوشی در طنز ایران، نبوی، ابراهیم، جامعه ایرانیان، جلد اول، چاپ سوم، تهران: ۱۳۸۴
- ۱۷- مطبوعات و روزنامه نگاری در دوران انقلاب مشروطه و اثر آن بر شیوه نگارش، جبارلوی شبستری، بهرام و نازیلا نوزاد دیزجی، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۷۷-۲۷۸، صص ۲۵۶-۲۶۱، ۱۳۸۹.
- ۱۸- مقایسه و تحلیل ساختار روزنامه‌های ملانصرالدین و صوراسرافیل، احمدی، طاهره، مجله زبان و ادب فارسی دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، سال ۶۵، شماره ۲۲۵، صص ۱۸-۱، ۱۳۹۱
- ۱۹- ورشکستگی مطبوعات، آل احمد، جلال، مجله علم و زندگی، تهران، شماره ۳، صفحه ۷۹، ۱۳۳۷